

به نام گشاینده کارها ***زنامش شود سهل، دشوارها

آموزش ساده عروض

برای کلیه مقاطع تحصیلی

گردآورنده: سعید رضائی

دبیر زبان و ادبیات فارسی ناحیه 2 رشت

امام علی (ع): زکات علم نشر آن است.

دانشگاه فرهنگیان قزوین

Rezaie.blog.ir

مناسب برای کنکوری ها و دانشجویان

به نام خدا

Rezaie.blog.ir

توضیحات ضروری برای یادگیری عروض

برای یادگیری عروض باید با موارد زیر آشنا باشید:

1- تعریف عروض: علمی است که قواعد تعیین اوزان شعر (تقطیع) و طبقه بندی اوزان را، از جنبه ی نظری و عملی به دست می دهد.

2- حرف: هر واژه ای از اجزای کوچک و بی معنی ساخته می شود که به آن حرف گفته می شود و در عروض صورت ملفوظ (واج) مورد نظر است نه شکل خطی آن. حرف خود به دو نوع؛ **مصوت و صامت** تقسیم می شود که مصوت هم به دو نوع **مصوت بلند** (ا،و،ی) و **مصوت کوتاه** (—) است. غیر از این شش حرف، بقیه ی حروف صامت هستند.

3- وزن: از تساوی و رویارویی هجاهای کوتاه و بلند نظمی در گفتار حاصل می شود که به آن وزن می گویند.

4- هجا: مقدار صوتی که با هر ضربه ی هوا از ریه به بیرون می آید را هجا می گویند. تعداد هجای هر واژه وابسته به تعداد مصوت موجود در آن واژه است. هجا نیز به سه نوع **کوتاه** (u)، **بلند** (—) و **کشیده** (u —) تقسیم می شود.

5- تقطیع: قطعه قطعه کردن واژه ها به صورت هجا، هجا را تقطیع هجایی و قطعه قطعه کردن مصراع یا بیت را به ارکان عروضی تقطیع به ارکان می نامند.

نا گفته نماند که هر کدام از موارد فوق در جای خود مفصلا با مثال خواهد آمد. لذا خواهشمندم مطالب این جزوه را با دقت کامل بخوانید .

نکته 1 : زبان فارسی ۲۳ **صامت** دارد که عبارتند از: (ع)، ب، پ، ت (ط)، ج، چ، ح (ه)، خ، د، ر، ز (ذ، ض، ظ)، ژ، س (ث، ص)، ش، ف، ق (غ)، ک، گ، ل، م، ن، و، ی

نکته 2: مصوت در زبان فارسی دو نوع است

1- مصوت بلند شامل: (آ - او - ای)

2- مصوت کوتاه شامل: زبر (فتحه) - زیر (کسره) - پیش (ضمه) : $\overset{\circ}{\text{ـ}} \text{ـ}$

مهم ترین نکات تعیین وزن شعر فارسی را که به یاد گیری آسان درس عروض کمک می کند ، یاد آوری خواهیم نمود.

نکات قابل توجه در تعیین وزن شعر فارسی عبارتند از:

1) درست خواندن و درست نوشتن شعر فارسی (خط عروضی) 2) تقطیع هجایی 3) تقطیع به ارکان 4) اختیارات شاعری

در خط عروضی و تقطیع هجایی رعایت موارد زیر ضرورت دارد:

1) در خط عروضی صورت **ملفوظ** (گفتاری) واژه ها نوشته می شود نه شکل مکتوب (نوشتاری)

مثال: خواهش = خواهش ، تو = ت ، که = ک ...

2) هر مصوت بلند از نظر امتداد (مقدار کشش صدا یا آوا) **دو برابر مصوت کوتاه** یا **دو واج** محسوب می شود.

مثال: (با ، بو ، بی) هر کدام سه واج شمرده می شود ؛ چون یک واج صامت (ب) + یک واج مصوت بلند (ا ، و ، ی) است که خود از نظر امتداد دو واج به حساب می آید.

3) در هر واژه به تعداد **مصوت** (کوتاه یا بلند) هجا یا بخش وجود دارد ؛ مثلا کلمه ی " برادر " سه هجا دارد؛ سه مصوت: شامل (ا)

4) هر مصوت (کوتاه یا بلند) همیشه دومین حرف هجاست. چنانکه در واژه ی (کتاب) می بینیم که مصوتهای (ـ) و (ا) هر کدام دومین حرف هجاست. مصوت بلند زمانی مصوت بلند و دو واج محسوب می شود که هم دومین حرف هجا باشد و هم صدای (آ، او، ای) بدهد. مثال: باد، بود، بید و...

5) نون ساکن (ن) بعد از مصوتهای بلند (ا، و، ی) در یک هجا در خط عروضی به حساب نمی آید؛ مثلا واژه های " (جان، خون و دین) به ترتیب به صورت (جا، خو، دی) خوانده می شوند یا به حساب می آیند.

نکته بسیار مهم: اگر " چون " به معنی (مثل و مانند = حرف اضافه و زیرا و هنگامی که = حرف ربط) باشد، (ن) ساکن در خط عروضی حذف نمی شود و اگر به معنی (چرا، چطور و چگونه) باشد، (ن) ساکن در خط عروضی حذف می گردد.

زفراق چون نالمن دل شکسته چون نی ***** که بسوخت بندبندم ز حرارت جدایی

6) " آ " در خط عروضی و در آغاز هجا سه واج به حساب می آید؛ چون در واقع برابر است با: همزه (ء) + ا

که همزه یک حرف صامت و " ا " یک مصوت بلند است که خود دو واج شمرده می شود. مثال: آب، مرآت، قرآن، مآخذ و...

7) اگر حروف (ا، و، ی) حروف اول و سوم و چهارم هجا باشند، در این صورت صامت به حساب می آیند و دیگر دو واج شمرده نمی شوند. نمونه: در (ابر، وقت، یاد) = حرف اول، در (مبدا، نو، سیل) = حرف سوم و در (ناو، چای) = حرف چهارم هجا هستند که در هر حال چون دومین حرف هجا هستند و صدای (آ، او، ای) نمی دهند، مصوت نیستند بلکه صامت به حساب می آیند.

8) اگر پیش از همزه حرف صامت باشد، همزه می تواند در تلفظ و خط عروضی حذف شود؛
پیش از = پیشز،

دانش آموز = دانشاموز ، دل افسرده = دلفسرده و...

9) در خط یا املای عروضی مصوتهای کوتاه یا حرکات باید نوشته شود تا در شمارش واج کمک کند.

س ل ا م ت م ی ک ن م از د ل از ج ا ن = سلامت می کنم از دل و از جان

10) حرف ربط یا عطف (و) همچون ضمه ای روی حرف پیش از خود قرار می گیرد؛ چنانکه روی (ل) در مصراع بالا به کار رفته است. یا " من و تو " را می خوانیم " م / ن / ت " ، مرگ و زندگی " را می خوانیم " مر / گ / زن / د / گی "

11) حروفی که در بعضی از واژه ها نوشته می شود ولی خوانده نمی شود در خط عروضی نیز حذف می شود؛

خویش = خیش، چه = چ ، تو = ت و...

12) حروف مشدد در املای عروضی دو بار نوشته می شود؛ دقت = دق / قت
شدت = شد / دت و ...

تعریف وزن

وزن، نظم و تناسب خاصی است و اصوات شعر (= هجاها) این نظم و تناسب اصوات به انحای گوناگون نزد ملل مختلف مبین نوعی آهنگ و موسیقی است.

انواع وزن در زبان های گوناگون

در شعر سستی هر زبانی، تساوی تعداد هجاهای هر مصراع، در وزن دخیل است. علاوه بر این عامل مشترک، وزن شعر هر زبانی مبتنی بر عامل خاصی است:

1- وزن عددی (Numerical)

این وزن مبتنی است بر تساوی تعداد هجاهای هر مصراع (یعنی عامل خاصی در این گونه وزن دخیل نیست) وزن اشعار فرانسوی، ایتالیایی و اسپانیایی از این گونه است.

2- وزن تکیه ائی (Accentual)

این وزن مبتنی است بر تکیه ای که بر هجاها واقع می شود. وزن اشعار انگلیسی و آلمانی چنین است.

3- وزن آهنگی یا نواختی (Tonic)

این وزن بر حسب زیری و بمی اصوات (هجاها) مشخص می شود. وزن شعر چینی و ویتنامی از این قبیل است.

4- وزن کمی (Quantitative)

این وزن مبتنی بر امتداد زمانی، یعنی کمیت (کوتاهی و بلندی) هجاهاست. وزن شعر فارسی و عربی و سانسکریت و یونان باستان و لاتین از این دست است.

تعریف زحاف

عروضیان تغییراتی را که به اجزای سالم اصلی داده می شود. تا اجزای فرعی غیر سالم از آن منشعب شود، زحاف خوانده اند. به عبارت دیگر، اختلافاتی را که ممکن است در هر یک از اوزان اصلی رخ دهد به شرط آنکه وزن از قاعده نیفتد در خلال قواعدی بیان می دارند که حاصل آن زحافات و علل خوانده می شود، و این تغییرات که در اصول بحور حاصل می شود نه تنها در شعر گرانی پدید نمی آورد، بلکه شعر را قبول تر و خوشاهنگ تر می سازد.

زحاف مأخذ است از زحف که به معنی دور شدن از اصل و خطاشدن تیر و به نشانه اصابت نکردن است و جمع زحاف در عروض زحافات و از احیف است.

اوزان متحد الارکان شعر فارسی و زحافات آن

1- بحر رمل

رمل در لغت حصیر بافتن است و این بحر را بدان جهت رمل خوانده اند که پنداری ارکان آن درهم بافته است. اصل این بحر فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن «بحر رمل مثنی سالم» می باشد و دارای چهارده زحاف است، که تنها به شرح موارد ذکر شده در کتاب عروض پیش دانشگاهی رشته ادبیات و علوم انسانی می پردازیم:

1-1: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن: رمل مثنی محذوف (=مقصور)

محذوف: عبارت از آن است که یک هجا از آخر رکن سالم حذف شود.

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه کید مشتری

«انوری»

1-2: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن: رمل مسدس محذوف (= مقصور)

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من «مولوی»

نکته: چنانکه در کتاب آورده شده است در آخر مصراع فرقی میان هجای بلند و کشیده نیست، همچنانکه در این شعر سعدی:

نه من خام طمع عشق تو می ورزم و بس که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست

مصراع اول مختوم به هجای بلند و مصراع دوم مختوم به هجای کشیده است اما در عروض سنتی به خطا میان این دو فرق گذاشته می شود و اولی را «محذوف» و دومی را «مقصور» می نامند.

1-3: فَعَلَا تَنْ فَعَلَا تَنْ فَعَلَا تَنْ: رمل مثنی مخبون

مخبون: اگر از رکن فاعلاتن، مصوت بلند «1» (حرف دوم) حذف شود به صورت «فاعلاتن» در می آید که چون فاعلاتن رمل است حذف حرف دوم «فاعلاتن» را مخبون می گویند:

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند همه اسمند و تو جسمی، همه جمسند و تو
روحی «سعدی»

1-4: فَعَلَاتَنْ فَعَلَاتَنْ فَعَلَاتَنْ فَعَلَنْ: رمل مثنی مخبون محذوف (= مقصور)

اگر از پایان هر مصراع شعری با ارکان «فاعلاتن» آخرین هجا حذف شود به فعلن تبدیل می شود و ارکان هر مصراع چنین است: «فاعلاتن فَعَلَاتَنْ فَعَلَاتَنْ فَعَلَنْ» چنانکه گفته شد، به حذف هجای پایانی محذوف گفته می شود.

نه من خام طمع عشق تو می ورزم و بس که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست
سعدی»

1-5: فَعَلَاتَنْ فَعَلَاتَنْ فَعَلَنْ: رمل مسدس مخبون محذوف (= مقصور)

بت خود را بشکن خوار و ذلیل نامور شو به فتوت چو خلیل

1-6: فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن: رمل مئمن مشکول

الف) «رمل» است زیرا یکی از ارکان آن «فاعلاتن» است.

ب) مئمن است زیرا هشت رکن دارد.

ج) هرگاه از «فاعلاتن» (-U-)، «فعلات» (UU- U) بر جای بماند آن را «مشکول» خوانند.

2- بحر هزج

هزج، در لغت سرو دو ترانه و آواز ترنم است، در اصطلاح بحری است که از تکرار جزو مفاعیلین پدید آمده باشد، بحر هزج را بدان جهت به این نام خوانده اند که بیشتر آوازه‌ها و سرودهای اعراب بر این بحر است. اصل این بحر «مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین» «بحر هزج مئمن سالم» می‌باشد و دارای پانزده زحاف است که تنها به شرح موارد ذکر شده در کتاب می‌پردازیم:

2-1: مفاعیلین مفاعیلین فعولن: هزج مسدس محذوف

الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

2-2: مستفعل مستفعل مستفعل مستف (= مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن): هزج مئمن اخب
مکفوف محذوف

عروضیان ستنی تمام وزن‌هایی را که امروز به صورت «مستفعل» آغاز می‌کنیم با «مفعول» آغاز می‌کردند.

مثلاً وزن منظم «مستفعل مستفعل مستفعل مستف» را به صورت نامنظم «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» تقسیم می‌کردند و این نوع گذاری براساس اوزان عروضی ستنی است.

الف) «اخرب» است زیرا اگر «میم» و «نون» مفاعیلن (U - - -) را حذف کنیم می ماند فاعیل (U - -) که به جای آن «مفعول» به کار می رود.

ب) «مکفوف» است یعنی حذف یک صامت از آخر رکن «مفاعیلن» که «مفاعیل» می ماند.

پ) «محذوف» است یعنی حذف یک هجا از رکن آخر «مفاعیلن» که «فعولن» می ماند.

تا کی به تمنای وصال تو یگانه*** اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه «شیخ بهایی»

2-3: مستفعل مستفعل مستفعل فتح (= مفعول مفاعیل مفاعیل فعل): هزج مثنی اخرب مکفوف محبوب

همان توضیحاتی که درباره ی علت نامگذاری بیت قبل آمد درباره ی بیت زیر نیز صادق است. زیرا وزن این دو بیت عیناً مثل هم می باشد و تنها تفاوت در آخرین رکن است که در بیت زیر به جای محذوف «محبوب» آمده است. و از آن روی «محبوب» گویند که دو هجای آخر از مفاعیلن (U - - -) حذف شده و فعل باقی مانده است.

تقدیر که بر کشتنت آزره نداشت بر حسن جوانیت دل نره نداشت

2-4: مستفعل فاعلات مستفعل (= مفعول مفاعیلن مفاعیلن) هزج مسدس اخرب مقبوض

الف) «هزج» است زیرا ارکان آن از «مفاعیلن» (U - - -) و زیر شاخه های آن یعنی «مفعول» (- - -) و «مفاعیلن» (U - U -) ساخته شده است.

ب) «مسدس» است زیرا هر مصرع سه رکن و کل بیت شش رکن دارد.

پ) «احزب» است زیرا از «مفاعیلن» (U - - -)، «مفعول» (U - -) باقی مانده است.

ج) «مقبوض» است زیرا «مفاعیلن» (U - -) ، «مفاعل» (U-U) بر جای بماند آن را «مقبوض گویند».

از کرده ی خویشتن پیشیمانم
جز توبه ره دگر نمی دانم «مسعود سعد
سلمان»

2-5: مستفعل فاعلات فع لن (= مفعول مفاعیلن فعولن): هزج مسدس اخب مقبوض محذوف

وزنش مانند وزن بیت قبلی است تنها تفاوت این است که چون از رکن پایانی، مفاعیلن (U - -) - یک هجا حذف و به «فعولن» (U - -) تبدیل شده است در نامگذاری «محذوف» اضافه گردیده است.

لاف از سخن چو در توان زد
آن خشت بود که پر توان زد «نظامی»

2-6: مستفعل مفعولن // مستفعل مفعولن (= مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن) هزج مثنی
اخب

الف) «هزج» است زیرا یکی از ارکان آن مفاعیلن (U - - -) می باشد.

ب) «اخب» است زیرا یکی از ارکان آن مفعول (U - -) می باشد.

پ) «مثنی» است زیرا هشت رکن دارد.

وقتی دل سودایی می رفت به بستان ها
بی خویشتنم کردی بوی گل و ریحان ها
«سعدی»

3- بحر رجز

رجز در لغت به معنی اضطراب و سرعت است این بحر را بدان جهت رجز خوانده اند که اکثر اشعار عرب که در شرح مفاخر پیشینیان و صفت مردانگی قوم عرب سروده شده است در این

بحر است و در این هنگام آواز پریشان و حرکات تند است. اصل این بحر «مستفعلن مستفعلن
مستفعلن مستفعلن» رجز مثنی سالم می باشد.

زحافات این بحر پنج است که به ذکر موارد یاد شده در کتاب می پردازیم:

3-1: مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن: رجز مثنی مطوی

اگر از رکن «مستفعلن» (– U – –) که رجز است حرف چهارم حذف شود، مستعلن (– UU –) که با مفتعلن (– UU –) برابر است باقی می ماند. که حذف حرف چهارم را مطوی می گویند. تکرار «مفتعلن» را در وزن «رجز مطوی» می گویند.

عشق تو بر بود زمن مایه ی مایی و منی خود نبود عشق تو را چاره ز بی خویشتی

3-2: مفتعلن مفاعله مفتعلن مفاعله: رجز مثنی مخبون

الف) «رجز مطوی» است زیرا مستفعلن (– U – –) به مفتعلن (– UU –) تبدیل شده است.

ب) «مخبون» است زیرا اگر از مستفعلن (– U – –) حرف دوم حذف شود، متفعلن (– U – U) می ماند که به جای آن «مفاعله» (– U – U) می گذارند.

از نظرات کجا رود و برود تو همرهی رفت و رها نمی کنی، آمد و ره نمی دهی
«سعدي»

4- بحر متقارب

مقارب در لغت به معنای نزدیک به هم می باشد اصل این بحر «فعولن فعولن فعولن فعولن» مقارب مثنی سالم می باشد و دارای شش زحاف می باشد که به شرح موارد ذکر شده در کتاب می پردازیم:

فعولن فعولن فعولن فعل : مقارب مثنی محذوف

(الف) «مقارب» است زیرا تکرار «فعولن» (U - -) است.

(ب) «مثنی» است زیرا هشت رکن دارد.

(پ) «محذوف» است زیرا هجای آخر آن حذف شده و تنها «فعل» (U -) باقی مانده است.

اوزان مختلف الارکان شعر فارسی و زحافات آن

1- بحر منسرح

منسرح در لغت به معنی آسان است. اصل این بحر مستفعلن مفعولات است. اما سالم آن معمول نیست. از احیقی که در این بحر وجود دارد یازده زحاف است که به شرح و توضیح آنچه در کتاب آمده است می پردازیم:

1-1- مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن: منسرح مثنی مطوی مکشوف

(الف) «مطوی» است زیرا حرف چهارم از «مفعولات» حذف آخرین متحرک می باشد. مطوی «مفعولات» «فاعلات» است اگر «ت» آن را حذف کنیم «فاعلن» (U -) می ماند.

نکته: زحاف «کشف» اگر بر «فاعلات» وارد شود «فاعلا» می ماند که به جای آن «فاعلن» (U -) می نویسند.

کرده گلو پر ز باد قمری سنجاب پوش کبک فرو ریخته مشک به سوراخ گوش

1-2: مفتعلن فاعلات مفتعلن فع: منسرح مئمن مطوی منحور

(الف) «منسرح» است زیرا از «مفتعلن فاعلات» ساخته شده است.

(ب) «مئمن» است زیرا کل بیت هشت رکن دارد.

(پ) «مطوی» است زیرا «مستفعلن» به «مفتعلن» تبدیل شده است.

(ت) «منحور» است زیرا از همه ی هجاها از رکن پایانی، تنها یک هجای «فع» باقی مانده است.

شاید اگر آفتاب و ماه تتابد
پیش دو ابروی چون هلال محمّد

2- بحر سریع

سریع در لغت به معنی زود است. اصل این بحر، «مستفعلن مستفعلن مفعولات» است و چون سالم آن خوش آهنگ نیست از زحافاتش استفاده می شود. از احیف آن هفت زحاف است که به شرح موارد ذکر شده در کتاب می پردازیم:

2-1: مفتعلن مفتعلن فاعلن: سریع مسدس مطوی مکشوف

(الف) «مطوی» است زیرا اگر حرف چهارم از رکن «مستفعلن» (U - -) که رجز است حذف شود؛ «مستعلن» (U - -) باقی می ماند که به جای آن «مفتعلن» (UU -) می نویسم.

(ب) «مکشوف» است زیرا اگر از «مفتعلن» (UU -) «مطوی» یک هجای کوتاه میانی حذف شود. «مفععلن» که مساوی با «فاعلن» (U -) است بدست می آید که به آن مکشوف گویند.

نکته: اگر هر مصراع از چهار «مفتعلن» (UU -) ساخته شده باشد آن را «رجز مطوی» و اگر از دو «مفتعلن» و یک «فاعلن» ساخته شده باشد آن را «سریع مطوی» گویند.

دانه چو طفلی است در آغوش خاک
روز و شب این طفل به نشو و نماست. «پروین
اعتصامی»

3- بحر مضارع

مضارع در لغت به معنی مشابهت است. اصل این بحر، چهار بار «مفاعیلن فاعلاتن» است، اما چون سالم این بحر خوش آهنگ نیست زحافات آن بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است، زحافاتی که از این بحر به دست می آید، یازده زحاف است که به شرح موارد ذکر شده در کتاب می پردازیم:

3-1-: مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل(=مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن): مضارع مثنی اخبز مکفوف محذوف

(الف) «مضارع» است زیرا از پایه «مفاعیلن فاعلاتن» بدست آمده است.

(ب) «مثنی» است زیرا از هشت رکن تشکیل شده است.

(پ) «اخبز» است زیرا اگر «میم» و «نون» «مفاعیلن» (U - - -) حذف شود، «فاعیل» (- -) (U) می ماند که به جای آن «مفعول» (- - U) می گذاریم.

(ت) «مکفوف» است زیرا حذف یک صامت از آخر رکن، مثلا از «مفاعیلن» که «مفاعیل» و از «فاعلاتن» «فاعلات» می ماند.

(ث) «محذوف» است چون یک هجا از آخرین رکن حذف شده است.

امروز روز شادی و امسال سال
نیکوست حال ما، که نکو باد حال گل «دیوان
شمس»

3-2: مستفعلن مفاعل مفعولن(=مفعول فاعلات مفاعیلن): مضارع مسدس اخبز مکفوف

ای آنکه غمگینی و سزاواری
واندر نهان سرشک همی باری «رودکی»

3-4: مستفعلن فعولن//مستفعلن فعولن(= مفعول فاعلاتن//مفعول فاعلاتن)مضارع مثنی
اخر ب

ای باد بامدادی خوش می روی به شادی پیوند روح کردی پیغام دوست دادی

4- بحر خفیف

خفیف در لغت به معنی سبک است، اصل این بحر «فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن» است ولی چون سالم آن خوش آهنگ نیست از زحافاتش استفاده می شود. زحافات این بحر هفت است که به شرح موارد ذکر شده در کتاب می پردازیم.

4-1: فاعلاتن مفاعله فعلن: خفیف مسدس مخبون محذوف

(الف) «خفیف» است زیرا از «فاعلاتن مفاعله فعلن» ساخته شده است.

(ب) «مخبون» است زیرا «فاعلاتن» به «فاعلاتن» و «مستفعلن» به «مفاعله» تبدیل شده است.

(پ) «محذوف» است زیرا رکن پایانی که «فاعلاتن» (UU -) بوده یک هجا حذف گردیده «فعلن» (UU -) باقی مانده است.

در نگاهش شکفته روح سحر برلبانش ترانه ی توحید

5- بحر مجتث

اجتث در لغت به معنی از بیخ برکنیدن است، چون مسدس این بحر از «خفیف» گرفته شده است، آن را مجتث خوانند و اصل این بحر از چهار بار «مستفعلن فاعلاتن» می باشد، در این بحر هم نوع مزاحف آن خوش آهنگ و رایج است. زحافات این بحر، نه است که تنها به شرح موارد ذکر شده در کتاب می پردازیم:

5-1: مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَتِن: مجتث مَثْمَن مَخْبُون

(الف) هر گاه وزنی از تکرار «مفاعِلن فعلاَتِن» به وجود آید آن را «مجتث» گویند.

(ب) تبدیل «فاعلاَتِن» به «فعلاَتِن» را مَخْبُون گویند.

گرم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی شکنجه صبر ندارم، بریز خونم و رستی «سعدی»

5-2: مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعْلِن: مجتث مَثْمَن مَخْبُون محذوف

(الف) «مجتث مَخْبُون» زیرا «مفاعِلن فعلاَتِن» است.

(ب) «محذوف» است زیرا یک هجا از رکن پایانی «فعلاَتِن» (UU -) حذف گردیده و «فعْلِن» (UU -) بر جای مانده است.

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد تو را در این سخن انکار کار ما نرسد.

خیلی از بچه های قوی شاعر و داستان نویس، اصول اولیه ی عروض و قافیه را نمی دانند. کتاب هایی مثل «عروض و قافیه ی دکتر شمیسا» هم بیشتر علمی هستند تا کاربردی. یعنی زیاد به درد کسی که فقط می خواهد وزن و قافیه را در حدّ مقدماتی یاد بگیرد و اشکالات وزنی شعرش را برطرف کند نمی خورد. پس فعلا تصمیم گرفتیم روش ساده ای را در چند جلسه برای آموزش مقدماتی عروض و قافیه امتحان کنیم. اما یادتان باشد که راز موفقیت شما شعر خواندن زیاد و حفظ کردن و تمرین آموخته هاست:

هر شعری که گفتید را در اولین مرحله تقطیع کنید. یعنی چی؟ یعنی بخش بخش بخوانید و آن بخش ها را زیر مصرع های شعر بنویسید. یادتان باشد که کلمات را آنگونه که می خوانیم تقطیع کنید نه آنگونه که می نویسیم.

مثلا «خواهر به مکه رفته» می شود: «خا هر ب مک ک رف ت.»

این موضوع یکی از اصولی ترین چیزهایی ست که باید همیشه یادتان باشد. حالا به هر کدام

از این بخش ها یک «هجا» می گوئیم که سه حالت دارد:

- 1- یک حرفی: که به آن هجای کوتاه می گویند مثلا: تَ تِ تٌ
 - 2- دو حرفی: که به آن هجای بلند می گویند مثلا: ما می مو در بز هم سد
 - 3- سه حرفی و بیشتر: که به آن هجای کشیده می گویند مثلا: است، باز، ایست، پودر، سارتر
- علامت هجای کوتاه U : علامت هجای بلند: _ علامت هجای کشیده U_ :

مثال: توانا بُود هر که دانا بُود

ت و ا ن ا ب و د هر ک د ا ن ا ب و د

U _U_ _U_ _U

جز دو مورد استثناء، ما همیشه این هجاهای کوتاه و بلند را که حاصل تقطیع هستند «چهارتا چهارتا» جدا می کنیم و به هر چهارتایی یک رکن می گوئیم. پس وقتی می گویند ارکان عروضی همین «چهار تا هجاها» را می گویند.

اما مهم ترین استثنای این جلسه آن است که وقتی هجای کشیده ای (سه حرفی) داشته باشیم که از «صامت» (حروف الفبا) + مصوت بلند (ا، ای، او) و «ن» تشکیل شده باشد استثنائاً به هجای بلند تبدیل می شود.

خب این که خیلی سخت شد به زبان ساده اش اگر هجایی اینجوری بود: جان جین جون، دان دین دون، سان سین سون، کان کین...

مثلا طبق آموخته های جلسه اول «باران» می شود: با ران یعنی U_ _

اما طبق استثنایی که این جلسه خوانده ایم «ران» هجای بلند محسوب شده و «باران» می شود: _ _ :

در انتهای مصرع ها و نیم مصرع ها (تعریف نیم مصرع را بعدا خواهیم خواند فعلا با آن کاری نداشته باشید) ممکن است سه حالت اتفاق بیفتد:

1- مثلا «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند» هجای آخر می شود «دند» که هجای کشیده بوده و می شود U_ :

2- مثلا «سالها پیروی مذهب رندان کردم» هجای آخر می شود «دم» که هجای بلند بوده و می شود: _ :

3- مثلا «من مست و تو دیوانه، ما را که برد خانه؟!» هجای آخر می شود «ن» که هجای کوتاه بوده و می شود U :

هجاهای کشیده و بلند در انتهای مصرع بیشترند و کمتر به هجای کوتاه برمی خوریم ولی نکته در اینجاست که هر سه مورد هر هجایی داشته باشیم به هجای بلند تبدیل می شود!!
یعنی «زدند» را در انتهای مصرع می نویسیم) U_ : هجای کوتاه پایانی حذف می شود)

یعنی «کردم» را در انتهای مصرع می نویسیم _ _ :
یعنی «خانه» را در انتهای مصرع می نویسیم _ _ :
یادمان باشد که این اتفاق ها فقط در آخر مصرع می افتد!

قسمت چهارم آموزش وزن به زبان ساده
قانون امروز: هجای کوتاه آخر کلمه بنا به ضرورت می تواند با شدت خوانده شده و هجای بلند محسوب شود. به این اختیار شاعری «اشباع» می گویند.
مطمئناً کلمات تک هجایی مثل «که»، «به»، «تو» و... چون هجای اول و آخرشان یکیست می توانند هجای آخر محسوب شده و در مواقع ضروری با شدت خوانده شده و هجای بلند محسوب شوند.

راه های شناسایی اختیار اشباع:
برای این کار از سه روش استفاده می کنیم که به «مثلث طلایی» معروف است و برای تشخیص همه ی اختیارهای شعری و حتی درست بودن تقطیع، می توان از آنها استفاده کرد:
1-سماعی (گوشی):

با استفاده از شکل خواندن و تاکید و شدتی که در خواندن هجای کوتاه آخر کلمه برای حفظ ریتم و وزن وجود دارد می توان حتی با گوش این موضوع را تشخیص داد.
امروزه که کار از این هم راحت تر شده و شاعران در خیلی از جاهایی که از اشباع استفاده می کنند زیر هجای آخر کلمه «کسره» را می گذارند تا آن شدت را نشان دهند.

2-مقایسه با دیگر ارکان (متناوب و متحدالارکان بودن):
اگر ارکان حاصل از تقطیع، نه متناوب هستند و نه متحد. و بعد با مقایسه ی رکن ها می بینیم که در یکی از آنها به جای هجای بلند، هجای کوتاه داریم! می توانیم شک کنیم که هجای پایانی کلمه بوده و احتمالاً از اختیار اشباع استفاده شده و باید آن را چک کنیم.

3-مقایسه با دیگر مصرع های آن شعر:
تمام مصرع های یک شعر باید وزن یکسان داشته باشند. پس اگر یکی فرق داشت و به جای هجای بلند، هجای کوتاه نشسته بود اولین شکی که باید بکنیم استفاده از اختیار «اشباع» است!

خب حالا مصرع بعدی مثنوی معنوی را تقطیع می کنیم تا این اختیار را مرور کنیم:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

سین خا هم شرح شرح از فراق

_ U _ / U _ U _ / _ _ U _

دقت می کنیم که «خواهم» را به شکلی که می خوانیم تقطیع کنیم در ضمن هجای کشیده ی

انتهای مصرع را هم به بلند تبدیل می کنیم اما هنوز درست در نمی آید و با مصرع های بالایی فرق دارد. اگر یادتان باشد در جلسات قبل، چهار مصرع اول وزنشان این بود:

_ U _ / _ _ U _ / _ _ U _

از مقایسه ی این دو متوجه می شویم که پایینی متحدالارکان و درست به نظر می رسد اما فرق دو وزن، تفاوت یک هجای کوتاه و بلند است. پس شک می کنیم که در بالایی اختیار «اشباع» به کار رفته است. با چک کردن متوجه می شویم که هجای کوتاه پایان کلمه است و از شکمان اطمینان حاصل کرده و هجای کوتاه را به هجای بلند تبدیل می کنیم.

یادمان باشد که برای شناسایی وزن یک مصرع، بهتر است آن را با وزن کل شعر مقایسه کنیم نه همان بیت! چون ممکن است آن اختیار در هر دو مصرع یک بیت به کار رفته باشد و مصرع ها با هم تفاوتی نداشته باشند.

برای تمرین این اختیار، این بیت حافظ را هم تقطیع کنید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها؟!

آموزش وزن به زبان ساده

بیت زیر مصرع ششم مثنوی معنوی است:

تا بگویم شرح درد اشتیاق

تا بگویم شرح درد اش تی یاق

_ _ _ / U _ U _ / _ _ U _

وزن اصلی شعر این است:

_ U _ / _ _ U _ / _ _ U _

هجای آخر رکن دوم «د» است و هجای کوتاه انتهای کلمه ی «درد»! پس می تواند به بلند

تبدیل شود یعنی:

_ _ _ / _ _ U _ / _ _ U _

اما می بینیم که هنوز هجای دوم رکن سوم با وزن اصلی متفاوت است این به خاطر قانونی

است که امروز می خوانیم:

اگر هجای بلند «صامت + ای» (مثل پی، شی، یی و...) در میانه ی کلمه به مصوت دیگری برسد

همواره هجای کوتاه محسوب می شود.

مثلا گیاه می شود >--- گی یاه U _ U _

یادمان باشد که آن «ی» (در «یاه») را برای راحتی تلفظ، اضافه کرده ایم و در واقع «گی» به

«آ» رسیده است

مثلا فیوز می شود >--- فی یوز U _ U _

در اینجا هم هجای بلند «فی» به مصوت «او» رسیده است
مثلا کلمه ای مثل «اشتیاق» می شود:

اش تی یاق U _ U _

حالا اگر هجای بلند «صامت + ای» (مثل پی، شی، یی و...) در انتهای کلمه به مصوت دیگری
برسد در اکثر اوقات هجای کوتاه محسوب می شود.

یعنی ما در موقع تقطیع همواره وقتی مصوت «ای» به مصوت دیگری برسد آن را کوتاه
محسوب می کنیم اما اگر این اتفاق در انتهای کلمه باشد گاهی به صورت استثناء و با اختیار
شاعری و استفاده از همان مثلث طلایی که جلسه ی قبل گفتیم می توان آن را بلند محسوب
کرد.

نکته: در مثال های «میانه ی کلمه» دیدید که در اکثر اوقات مثل «سیاست» مصوت «ای» به
«آ» می رسد.

در مثال های «انتهای کلمه» خواهید دید که در اکثر اوقات مثل «بازی» مصوت «ای» به
«کسره» می رسد.

مثلا ترکیب «بی خوابی مفرط» می شود:

بی خابی ی مفرط _ _ U U _ _

می بینیم که هجای بلند «بی» به صورت پیش فرض به علت رسیدن به مصوت «کسره»، کوتاه
محسوب شده است.

برای تمرین شعر «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو» «حافظ» را بدون نگاه کردن به صفحه
بعد که پاسخ آمده است تقطیع کنید. مصرع هایی از آن را که دوستان اشکال داشته باشند با
ارائه گزارش به بخش نظرات وب سایت در وب تقطیع خواهیم کرد و در خلال آن یک اختیار
شاعری بسیار ساده را یاد خواهیم گرفت.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

مزرع سب ز ف لک دی دم داس مه نو

(یادتان باشد که کلماتی مثل «نو» به صورت now تلفظ می شوند و باید دو حرفی به حساب
بیایند)

_ U U / U _ U U / _ _ U U / _ U U _

نکته: هیچگاه در هیچ وزن فارسی سه هجای کوتاه پیاپی نداریم. اگر در وزنی این موضوع را
دیدید (مثل انتهای رکن سوم در مثال بالا) به اختیار شاعری نظیر اشباع شک کنید.

یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو

(درست خوانی، مهم ترین نکته ی این مصرع است. شعر را با خودتان بلند بخوانید تا بدانید

در کجاها «الف» از خوانش حذف می شوند و باید چه جور تقطیع کنید)

یا د م ز کش ت ی خ ی ش م د ه ن گ ا م د ر و

_ U U / _ _ U U / _ _ U U / _ _ U _

(می بینید که در این مصرع هم سه هجای کوتاه پشت سر هم نداریم هم رکن های دوم و سوم و چهارم شبیه هم هستند پس این مصرع می تواند به وزن اصلی شعر نزدیک تر باشد) گفتیم: ای بخت بخسیدی و خورشید دمید

گف ت می بخت ب خس بی دی ی خر شید د مید

(به جز درست خوانی «گفتم ای»، نکته ی مهم این مصرع رسیدن «دی» به مصوت ضمه است که باید کوتاه محسوب شود. دقیقاً مثل «بازی»)

_ U U / _ _ U U / _ _ U U / _ _ U _

(می بینید که این مصرع هم مثل مصرع دوم است و جز رکن اول متحد الارکان است)

در مقایسه ی مصرع اول با مصرع های بعدی متوجه می شویم که تفاوت در دو هجای کوتاه و بلند است که در هر دو مورد اختیار اشباع به کار رفته است. هر وقت در مقایسه ی مصرع ها در بعضی هجای کوتاه و در بعضی هجای بلند دیدید به اختیار اشباع مشکوک شوید. اما چرا وزن اصلی ما ظاهراً متحدالارکان نیست؟ به خاطر این اختیار شاعری:

اگر در ابتدای مصرع، دو هجای کوتاه پیاپی U U داشته باشیم می تواند با استفاده از اختیارات به یک بلند و یک کوتاه U _ تبدیل شود.

مثال: هر سه مصرع بالا!

پس وزن اصلی شعر که متحدالارکان است از این قرار است:

_ U U / _ _ U U / _ _ U U / _ _ U U

نکته ی جالب آن است که در تمامی مصرع های این غزل از این اختیار استفاده شده است! اما با این وجود، اگر باز هم بخواهیم که وزن اصلی شعر را بگوییم وزن بالا را می نویسیم. چون وزن اصلی شعر، حتماً باید متحدالارکان یا متناوب الارکان باشد.

برای تمرین و تکرار، بیت سوم همین غزل را با هم تمرین کرده و در خلال آن اختیار شاعری دیگری را یاد خواهیم گرفت. توصیه ام به دوستان این است که فعلاً با غزل های حافظ و سعدی تمرین کنند که از اختیارات شاعری کمتری در آنها استفاده شده است.

خ ب به بیت بعدی غزل حافظ می رسیم:

گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک

گر روی پاک م جر رد چ م سی ح اب ف لک

_ U U / _ _ U U / _ _ U U / _ _ U _

که با توجه به آنکه خواندیم دو هجای کوتاه پیاپی اول مصرع U U ، قابل تبدیل به U _ است
می فهمیم که وزنی که متحدالارکان بوده و وزن اصلی شعر است این است:

_ U U / _ _ U U / _ _ U U / _ _ U U

و اما مصرع بعد:

از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو

از چ را غ ت ب خر شید ر سد صد پرتو

_ _ / _ _ U U / _ _ U U / U _ U _

در رکن اول که هم U U به U _ تبدیل شده و هم «غ» اشباع شده است. پس می شود:

_ _ / _ _ U U / _ _ U U / _ _ U U

اما می بینیم که کلا تعداد هجاهای حاصل، کمتر از هجاهای وزن اصلی است. هر وقت درست
تقطیع کرده بودید اما تعداد هجاها کمتر از وزن اصلی بود مطمئن باشید که از قاعده ای به نام
«تسکین» استفاده شده است.

قاعده ی تسکین:

به جز ابتدای مصرع، در تمام جاهای دیگر مصرع، می توان به جای دو هجای کوتاه U U در وزن
اصلی، یک هجای بلند _ به کار برد. (در عروض فارسی هیچوقت برعکس این اتفاق ممکن
نیست)

پس در واقع در اینجا در ابتدای رکن چهارم، هجای بلند به جای دو هجای کوتاه نشسته است.
اگر تسکین در رکن های میانی مصرع اتفاق بیفتد کمی پیدا کردنش سخت می شود. آن وقت
باید رکن های دیگر را که مشابه وزن اصلی هستند پیدا کنیم. رکنی که در آن وسط، سه
هجایی باقی می ماند رکنی است که در آن از اختیار «تسکین» استفاده شده است.
برای تمرین و تکرار بیت بعدی همین غزل را تقطیع کنید: «تکیه بر اختر شب»...

اما هنوز هم شعرهایی هستند که کلا هر کار می کنید نه متحدالارکان می شوند و نه متناوب
الارکان. خیلی از غزلیات مولوی و سیمین بهبانی از آن جمله اند. باید ببینیم علت چیست!

اتفاق است آنکه با یک شعر، اینکه با یک نگاه می افتد

ات ت فا قست آن ک با یک شعر این ک با یک ن گاه می اف تد

_ _ _ U _ U _ _ U _ U _ _ _ U _ U _ _ U _

وزن کاملا درست گرفته شده اما شلم شوربای حاصل، تقریبا هیچ جوری نه متحدالارکان می

شود نه متناوب الارکان. چاره چیست؟

اگر دقت کنید وزن از دو پاره ی مساوی این شکلی تشکیل شده که تکرار می شود:

_ _ _ U _ U _ _ U _

(البته اولی یک هجای کوتاه زیادی هم در آنها دارد)

این شعرها را به راحتی با گوش می شود تشخیص داد. یعنی هر مصرع به دو نیم مصرع تقسیم می شود و در وسط مصرع برای درست خواندن باید مکث کنیم. در 90% موارد، نیم مصرع ها سه رکنی هستند. تمام قوانینی که برای مصرع ها صادق است برای نیم مصرع ها هم صادق است. می بینیم که در مثال بالا «هجای کشیده» در پایان نیم مصرع اول به «هجای بلند» تبدیل شده است. به این وزن ها «وزن دُوری» می گویند.

پس وزن شعر باید 2 بار تکرار این نیم مصرع باشد:

__ / _ U _ U / __ U _

اما می بینیم که این نیم مصرع هم متناوب الارکان و متحدالارکان نیست. پس مجبوریم از مقایسه با یک مصرع دیگر شعر، کمک بگیریم:

چمدانی که منتظر مانده، اتوبوسی که راه می افتد

چ م د ا ن ی ک م ن ت ظ ر مان د ، ا ت ب و س ی ک راه می اف تد

__ / _ U _ U / __ U U __ / _ U _ U / __ U U

(«د» در «مانده» چون هجای کوتاه انتهای نیم مصرع است به هجای بلند تبدیل شده است)

با مقایسه ی دو مصرع می فهمیم

که در رکن اول از اختیار استفاده شده و در مصرع «اتفاق است...» در ابتدای هر دو نیم

مصرع، دو هجای کوتاه U U به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه U _ تبدیل شده است. پس

وزن اصلی می شود:

__ / _ U _ U / __ U U

برای متناوب الارکان بودن باید رکن سوم تکرار رکن اول باشد. یعنی:

_ U U / _ U _ U / __ U U

پس وزن اصلی شعر را که متناوب الارکان بود به دست آوردیم. با توجه به این نکته که در هر

چهار نیم مصرعی که داشتیم در رکن سوم از اختیار «تسکین» استفاده شده و دو هجای کوتاه

U U به یک هجای بلند _ تبدیل شده است.

برای تمرین بیشتر، این شعر را از کتاب «پرندۀ کوچولو؛ نه پرندۀ بود! نه کوچولو!» پیدا کنید و

کل شعر را تقطیع و مقایسه کنید تا وزن های دُوری، ملکه ی ذهنتان بشود.

قسمت نهم آموزش وزن به زبان ساده

نام رکن ها دقیقاً معادل وزن تقطیعی آنهاست که با کمک «ف ع ل» ساخته شده است. رکن

های 4 هجایی که بیشتر کاربرد دارند از این قرار هستند:

__ _ U

__ _ U _

مستفعلن _ U _ _

--

مفاعیلُ U _ _ U

فاعلاتُ U _ U

مستفعلُ U U _ _

--

مفاعلن U _ U _

فعلاتن U U _ _

مفتعلن _ U U _

--

فعلات U _ U U

رکن های سه هجایی از این قرار هستند:

فَعْلن U U _

فاعلن _ U _

فعولن _ _ U

مفعولن _ _ _

مفعولُ U _ _

رکن های دو هجایی و یک هجایی:

فَعْل U _

فع لن _ _

فع _

از الان برای تمامی شعرهایی که تقطیع می کنید در ابتدا وزن اصلی را پیدا کنید و رکن های وزن اصلی را مشخص کنید و زیرش اسم رکن ها را بنویسید تا ملکه ی ذهنتان شود. دو روز فقط این کار را انجام دهید تا این 18 نام کاملاً در ذهنتان جای بگیرد.

شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند

تقطیع دو بیتی ها

کمی مباحث گفته شده سخت بوده؟ چون تمرین نمی کنید! چون ما ایرانی ها همیشه پر از شور و احساسات شروع می کنیم و این شور خیلی زود فروکش می کند و تنبلی همیشگی مان مانع تلاش شبانه روزی برای رسیدن به هدفمان می شود. یادتان باشد اگر روزی 1 ساعت تمرین نکنید به جاهای خوب عروض نمی رسید. یادتان باشد که روزهای خوب می آید حتی اگر آن روز

ما دیگر نباشیم...

یک دوبیتی زیبا از شاعر و داستان نویس بزرگ کرجی «علی کریمی کلایه» را می خوانیم و تقطیع می کنیم:

برای دین به دنیا پشت کردم

ب را ی دین ب دن یا پشت کر دم

__ U / ___ U / _ U _ U

دلم را صاف چون زرتشت کردم

د لم را صاف چن زر تشت کر دم

__ U / ___ U / ___ U

رفیقان مشت خود را باز کردند

ر فی قان مش ت خد را باز کر دند

__ U / ___ U / ___ U

ولی من دست خود را مشت کردم

و لی من دس ت خد را مشت کر دم

__ U / ___ U / ___ U

از مقایسه ی چهار مصرع با همدیگر می فهمیم که در مصرع اول از اختیار شاعری «اشباع» استفاده شده و «ی» در «برای» چون هجای کوتاه آخر کلمه است می تواند به هجای بلند تبدیل شود. همچنین می فهمیم که وزن اصلی شعر این است:

__ U / ___ U / ___ U

مفاعیلن مفاعیلن فعولن

در واقع وزن اصلی همه ی دوبیتی های فارسی همین است. دوبیتی را در قدیم «پهلویات» یا «پهلویات» نیز می نامیدند. برای تمرین بیشتر از ترانه های باباطاهر می توانید استفاده کنید.

مآخذ:

1- شناخت شعر (عروض و قافیه) تألیف دکتر ناصر الدین شاه حسینی

2- آشنایی با عروض و قافیه تألیف دکتر سیروس شمس

3- ادبیات فارسی (قافیه و عروض- نقدابی) دانشگاهی مولفان دکتر تقی وحیدیان کامیار-

دکتر عبدالحسین زرین کوب- دکتر حمید زرین کوب

وب سایت سعیدر ضائی دبیر زبان و ادبیات فارسی
Rezaie.blog.ir ناحیه 2 رشت

گردآورنده: سعیدر ضائی فروردین ماه 1395